

## جنبه دینی سیاست خارجی آمریکا در برابر درگیری اعراب و اسرائیل: بررسی جنبش بنیادگرایی مسیحی آمریکایی

یوسف الحسن، البعدالدینی فی السياسة الامریکیة تجاه  
الصراع العربی - الصهيونی: دراسة فی الحركة  
المسیحیة الاصولیة الامریکیة، بیروت: مرکز دراسات  
الوحدة العربیة، الطبعة الثانية، ۱۹۹۷، ۲۲۲ ص.

### مهدی قویدل

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط

بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

جنبش بنیادگرایی مسیحی معاصر در ایالات  
متحده آمریکا، یکی از پایه های اساسی  
بنیادی و تقویت کننده پروژه صهیونیسم و  
یکی از مهمترین منابع حمایت مادی و  
معنوی از اسرائیل و سیاستهای یهودی  
سازی، توسعه طلبی و شهرک سازی آن بوده  
است. این فرضیه کتاب حاضر است که سعی  
دارد ابعاد دینی سیاست آمریکا در برابر  
اعراب به طور کلان و درگیری اعراب و

اسرائیل را به طور خرد بررسی نماید. این  
کار از طریق تحلیل گرایشهای صهیونیسم  
در جنبش افراط گرایی مسیحی آمریکایی  
که عنصر اساسی در تامین محیط مناسب  
برای نفوذ صهیونیسم یهودی است صورت  
می گیرد. هدف این کتاب، کشف رابطه  
جنبش افراط گرایی مسیحی آمریکایی  
معاصر با مسئله فلسطین است. رویکرد این  
کتاب تحلیلی و تاریخی - مقایسه ای است و  
ریشه های جنبش افراط گرایی مسیحی در  
دو جامعه اروپای غربی و آمریکا را بررسی  
می کند. برای تسهیل کار، نویسنده در  
مقدمه کتاب به تعریف مفاهیم اساسی کتاب  
می پردازد. بنیادگرایی (الاصولیة) به  
گرایشهای افراطی دینی در مسایل  
ایدئولوژیک و اخلاقی اطلاق می شود که  
معتقد است کتاب مقدس دست نخورده  
است و همه شئون زندگی از جمله مسایل  
سیاسی را در بر می گیرد.

یهودیان افراطی «بازگشت اسرائیل»  
را پیش بینی می کنند و بر بازگشت دوباره  
مسیح Second Coming of Christ تاکید  
دارند. بنیادگرایان یهودی، تولد اسرائیل در  
سال ۱۹۴۸ در فلسطین را تاکیدی بر

صلاحیت پیش‌گوییهای تورات و علامت نزدیکی بازگشت دوباره مسیح می‌دانند. انجیلی‌های آمریکا نیز که شمار آنها بیش از ۴۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود و در بیشتر طوایف پروتستانی و در میان برخی کاتولیک‌ها وجود دارند، همانند بنیادگرایان معتقدند جمع شدن یهودیان در فلسطین و تاسیس اسرائیل بزرگترین حادثه در تاریخ معاصر است و واقعی بودن پیش‌گوییهای تورات را نشان می‌دهد. صهیونیسم مسیحی مجموعه اعتقادات صهیونیستی بین مسیحیان به ویژه بین رهبران و پیروان کلیساهای پروتستانی است که هدف حمایت تشکیل دولت یهود در فلسطین را به عنوان حق تاریخی و دینی یهودیان دنبال می‌کنند. آنها بین «دولت اسرائیل» و اسرائیل تورات ارتباط قایلند. بنابراین به گرایشهای صهیونیستی در جنبش افراط‌گرایی مسیحی، عنوان صهیونیسم مسیحی اطلاق شده است. برخی صهیونیسم را یک جنبش لاییک و قومی و بخشی از جریان‌های عمومی قومی در اروپا در سه قرن اخیر می‌دانند که از دین یهود به عنوان ابزار تحقق اهداف استفاده کرد. «ماکسیم رودنسون» از

اندیشمندان یهودی فرانسوی در بین اندیشمندان غربی، بیشترین تأکید را بر بعد لاییک بودن صهیونیسم دارد. برخی دیگر، صهیونیسم را گرایش مذهبی می‌دانند که تحت تأثیر تورات برای تاسیس سرزمین یهود در فلسطین است. این کتاب به جزئیات ماهیت صهیونیسم به عنوان اندیشه یا جنبش اشاره نمی‌کند، بلکه به ماهیت صهیونیسم در اندیشه مسیحی غرب و ریشه‌های آن در تاریخ اروپا و آمریکا می‌پردازد.

این کتاب شامل پنج فصل است که در فصل یکم به ریشه‌های صهیونیسم در مسیحیت افراط‌گرای اروپا می‌پردازد. اروپا طی قرون وسطی به ویژه در دو قرن ۱۳ و ۱۴ شاهد رویدادهای خونین و ظلم و ستم بر یهودیان بود. «باربارا تاچمن» مورخ یهودی می‌گوید: «ریشه‌های تنفر از یهودیان در اروپا طی دوره جنگ‌های صلیبی به علل دینی و اقتصادی پدیدار شد. از نظر مسیحیان اروپا، یهودیان دشمنان مسیح و قاتلان وی بودند. در این زمان، فلسطین تنها به عنوان یک سرزمین مقدس مسیحی در اذهان وجود داشت. در نتیجه تنفر

مسیحیان از یهودیان، نظام گتو (Ghetto) یا دور نگاه داشتن یهودیان از مسیحیان به وجود آمد. با پایان یافتن قرون وسطی تاریخ شاهد حوادث سرنوشت سازی شد. فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳، اختراع چاپ در سال ۱۴۵۴ و کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ از مهمترین این حوادث بود. در سال ۱۴۹۲، حکومت اعراب در اندلس سقوط کرد. یهودیان از اسپانیا اخراج و به فرانسه، هلند و انگلستان مهاجرت کردند و آنها در اروپا شروع به تشکیل طبقه ماهر اقتصادی و پولدار، به ویژه در زمینه داد و ستد خارجی فرامرزی کردند. به ویژه پس از ظهور جنبش اصلاح دینی پروتستانی، روابط مسیحیان اروپا با یهودیان متحول شد و افسانه های یهودی در این جنبش نفوذ کرد و تفسیرهای تورات نیز به این روند یاری رساند. پروتستانتیسم که خواهان آزادی بیان و عقیده بود به نفوذ تفسیرهای تورات با انگیزه های سیاسی در جنبش اصلاح دینی پروتستانی کمک کرد. در سال ۱۳۵۸ هنری هشتم، پادشاه انگلستان، دستور داد تورات به انگلیسی ترجمه شود. این امر باعث شد یهودیان و تاریخ و عادات آنها جزئی از

فرهنگ انگلستان شود. به تدریج که انگلیسی ها با میراث تورات آشنا شدند، فلسطین در قرائت کلیساها و مواعظ کلیسایی و در عقل مسیحی در اروپای پروتستانی به عنوان سرزمین یهودی شناخته شد و اینکه مردم یهود در اروپا غریب هستند و در زمان مناسب باید به سرزمین خود بازگردند. <sup>۲</sup> هم زمان، زبان عبری به عنوان زبان تورات از لحاظ اهمیت در کنار زبانهای انگلیسی، فرانسه، لاتین و یونانی قرار گرفت. جالب اینکه پیوریتن ها (Puritans) خود را در ردیف فرزندان اسرائیل می آوردند و برخی از آنها در نماز و دعاها ی خود از زبان عبری استفاده می کردند و برخی حتی به یهودیت می گراییدند.

در سال ۱۶۲۱ «هنری فنج» مشاور حقوقی پادشاه انگلستان تحقیقی را تحت عنوان «بازگشت بزرگ جهانی» ارائه داد. این جزو نخستین طرحهای انگلیسی برای بازگرداندن یهودیان به فلسطین بود. در قرن هجدهم گرایشهای صهیونیستی بیشتر شد و در اروپای پروتستانی، هم دردی با یهودیان افزایش یافت. این قرن شاهد

پیروزی انقلاب آمریکا و آغاز انقلاب فرانسه بود که به این امر کمک کرد. انقلاب صنعتی نیز به گسترش افکار روشنفکری و آزادی خواهانه و گسترش داد و ستد خارجی و سفر زایران اروپایی به اراضی مقدس در فلسطین کمک کرده بود. گفته می شود قرائت‌های صهیونیستی مسیحی حتی در ادبیات اروپا نیز نفوذ کرده بود. «روسو» در کتابش «امیل» در ۱۷۶۲ از روزی یاد می کند که یهودیان در فلسطین دولت آزاد خود را در اختیار داشته باشند.<sup>۳</sup> فرانسه نخستین کشوری بود که طرح تاسیس کامنولث یهودی در فلسطین را مطرح کرد. این کار در مقابل وام‌های یهودیان به دولت فرانسه و کمک یهودیان در تامین مالی حمله ناپلئون برای اشغال مشرق عربی از جمله فلسطین صورت می گرفت.<sup>۴</sup> در قرن نوزدهم، درخواست‌های سیاسی دینی جدیدی برای فراهم کردن شرایط پیدایش صهیونیسم سیاسی و بازگشت یهودیان به فلسطین مطرح شد که معروفترین و اساسیترین آنها اعلامیه بالفور است. خانم بلانش دوگادل، خواهر زاده بالفور و مورخ زندگی وی می گوید: بالفور از بچگی تحت تاثیر تورات

در کلیساها قرار گرفت. هر چه بزرگتر می شد از فلسفه یهود بیشتر خوشش می آمد.<sup>۵</sup> پیتر گروس از روزنامه نگاران ارشد روزنامه نیویورک تایمز که هم اکنون مدیر مطالعات خاورمیانه در شورای روابط خارجی در نیویورک است در کتابش می نویسد: «وقتی بالفور در سال ۱۹۱۷ از واشنگتن بازگشت گسفت من یک صهیونیست هستم.»<sup>۶</sup>

فصل دوم کتاب به ریشه های تاریخی گرایشهای صهیونیستی در مسیحیت بنیادگرای آمریکایی می پردازد. نخستین مهاجران به آمریکا از پیورتن هایی بودند که آداب، سنن و باورهای توراتی و تفسیرهای عهد قدیم را با خود به آمریکا بردند. زبان عبری، زبان مهمی در شهرکهای آمریکایی بود و شهرکهای زیادی به نامهای قدیمی عبری ساخته شد. زبان عبری از موضوعات اجباری در دانشگاه هاروارد بود که در سال ۱۶۳۶ تاسیس شد. دانشجویی قادر بود به هاروارد برود که بتواند یک متن عبری اصلی تورات را به لاتین ترجمه کند. واردر گریسون (Warder Gresson) از رهبران پروتستانها، به دین یهود گروید و به فلسطین مهاجرت

کرد. وی به عنوان رایزن غیر رسمی ایالات متحده آمریکا در بیت المقدس کارش را شروع کرد و در سال ۱۸۵۲ کنسول آمریکا در این شهر شد و فعالیت خود را برای ایجاد وطن یهود در فلسطین آغاز کرد. جان آدامز نخستین رئیس جمهور آمریکا بود که در سال ۱۸۱۸ خواستار بازگرداندن یهودیان به وطن خود و تشکیل یک دولت مستقل یهودی شد. شاید بزرگترین جنبش صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده آمریکا توسط «ویلیام بلاکستون» صورت گرفت. وی مرد دین، نویسنده، جهانگرد و ثروتمندی بود که برای تحقق اهداف سیاسی صهیونیسم فشارهای زیادی بر سیاست سازان آمریکایی وارد آورد. بلاکستون در سال ۱۸۸۷ در شیکاگو سازمان «هیات عبری نماینده اسرائیل» را تاسیس کرد. این سازمان از یهودیان خواست به سرزمین مقدس فلسطین باز گردند که تا امروز بانام (American Messianic Fellowship) فعالیت دارد. ویلسون از جمله روسای جمهور آمریکا بود که بیشترین تاثیر را از صهیونیسم از بچگی پذیرفت. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲ دولت ایالات متحده آمریکا

موافقت نهایی خود را با اعلامیه بالفور اعلام کرد. فدراسیون آمریکایی طرفدار فلسطین در سال ۱۹۳۰، کمیته فلسطینی آمریکایی در سال ۱۹۳۲ و شورای مسیحی فلسطین در سال ۱۹۴۲ از جمله سازمانهای طرفدار یهودیان در آمریکا بودند که کمک شایانی به صهیونیسم سیاسی به عمل آوردند. پروتستان ها از جمله گروههای دینی پرجمعیت در آمریکا هستند که براساس آمارهای رسمی سال ۱۹۸۲ تعداد آنها نزدیک به ۷۶ میلیون نفر است. پروتستان ها به دو گروه عمده تقسیم می شوند. گروه نخست تحت عنوان (Mainline) معرفی می شوند. کلیسای لوترها و باپتیسم از کلیساهای عمده آنها است که بیشترین نفوذ را بر تدوین سیاست آمریکا دارند. این بخش از پروتستان ها در متن جریان صهیونیسم مسیحی قرار دارند. دوم، پروتستان های لیبرال هستند که از جریانهای صهیونیستی کمتر حمایت می کنند و حتی به مرحله انتقاد از سیاستهای اسرائیل رسیده اند. پروتستان های لیبرال، دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه آمریکایی قاهره را تاسیس کرده اند. این گروه مخالف تاسیس دولت

یهود در فلسطین بودند. از زمان جنبش صهیونیسم سیاسی در بال سوئیس در سال ۱۸۹۷ روشن بود که این جنبش با ایدئولوژی کاتولیکی با مرکزیت واتیکان مغایرت دارد و پاپ پیوس دهم در سال ۱۹۰۴ مخالفت خود را با جنبش صهیونیسم و مهاجرت یهودیان به فلسطین اعلام کرد. هنگام اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ کلیسای کاتولیک با مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت کرد. هنگام تاسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ واتیکان سکوت کرد و نه آن را تایید و نه محکوم کرد. تاکنون واتیکان اسرائیل را به صورت *de facto* مورد شناسایی موقت قرار داده است. به طور کلی واتیکان پیوسته به مسایل آوارگان فلسطینی و حقوق آنها و بین المللی شدن مسئله قدس توجه زیادی دارد. با این حال «کنفرانس اسقفهای آمریکایی» از برجسته‌ترین سازمانهای کلیسای کاتولیک است که به مواضع سیاسی واتیکان پایبند است، ولی در کنفرانس نوامبر ۱۹۷۳ خواستار شناسایی موجودیت اسرائیل و شناسایی حقوق فلسطینی‌ها و تشکیل کشور فلسطین شد. صهیونیسم مسیحی بنیادگرایی

معاصر در آمریکا، عنوان فصل سوم این کتاب است. نویسنده معتقد است به رغم به رسمیت شناخته شدن اصل جدایی کلیسا از دولت در ایالات متحده آمریکا این اصل منجر به جدایی دین از سیاست نشده است. تاثیر دین در زندگی آمریکا به آن میزان امتداد پیدا کرده است که با آموزش، پزشکی، بازرگانی، هنر و سیاست ممزوج شده و همه تلاشها برای دور نگه داشتن دین از زوایای زندگی به هدر رفته است. «از طریق دین می توان به هر کساری دست زد»<sup>۷</sup> از نظر نویسنده موضع آمریکا درباره اسرائیل نمونه آشکاری از اختلاط دین با سیاست است. این اختلاط منجر به بروز نوعی انفعال دینی غیر علنی شده است که در متن اظهارات و موضع گیریهای رهبران سیاسی آمریکا مشاهده می شود. خود واژه «اسرائیل» یک واژه ناب سیاسی نیست. بلکه تبدیل به یک نماد دینی شده است. این نماد نقش مهمی در فرهنگ آمریکایی‌ها و عقل سیاستمداران دارد. در مورد تاثیر دین بر آموزش در آمریکا می توان به این نمونه اشاره کرد که از معروفترین دانشگاههایی که کلیسای آمریکایی با هدف

آموزش دینی تاسیس کرد دانشگاه هاروارد در سال ۱۶۳۶ و دانشگاه ییل در سال ۱۷۱۰ بود.<sup>۸</sup> دانشگاه جرج تاون، دانشگاه دیتون، دانشگاه ایموری و دانشگاه دنور از جمله دانشگاه‌های مهمی هستند که با کلیساهای آمریکایی ارتباط دارند. در بعد سیاسی حضور دین باید گفت طی دهه‌های اخیر آمریکایی‌ها دو رییس جمهور را که با مقوله دین به گونه‌ای ارتباط داشتند انتخاب کردند. جیمی کارتر در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۷۶ بر ایمان خود به ایدئولوژی تولد دوباره مسیح (Born Again) تاکید کرد. در سال ۱۹۸۰ نیز، سه تن از نامزدهای ریاست جمهوری همین شعار را مطرح کردند. در اوت ۱۹۸۴ رونالد ریگان از باور خود به نقش دین در جامعه آمریکا سخن به میان آورد. به طور کلی، کلیسا در طول تاریخ آمریکا نقش بارزی در سیاست این کشور بازی کرد. طی چهار دهه دوران جنگ سرد، کلیسای آمریکا طرح و اندیشه کمونیسم ستیزی را در عقل مردمی و فلسفه جامعه ایجاد کرد. جنبش بنیادگرایی مسیحی در آمریکا تاثیر زیادی در فرهنگ عمومی آمریکاییها در مورد تصویری که آنها از کشمکش اعراب و اسرائیل دارند،

داشته است. این جنبش، منازعه اعراب و اسرائیل را امتداد کشمکش توراتی بین داود و جسالوت (David & Goliath) می‌داند. اسرائیل کوچک و فقیر همان داود است که بر اعراب ثروتمند و قدرتمند یعنی جالوت پیروز شد. برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، گفته بود روابط گرم و مستحکم آمریکا و اسرائیل بر پایه میراث تاریخی و معنوی است.<sup>۹</sup> درباره عوامل بروز و تقویت جنبش صهیونیسم مسیحی در کلیساهای انجیلی و بنیادگرا می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: الف. اشغال شهر بیت المقدس در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و بازتاب آن در محافل کلیسایی انجیلی و بنیادگرا، مانند بروز رهبران مسیحی صهیونیستی، انتشار کتاب و تولید فیلمهای سینمایی هم‌درد با اسرائیل که از ابعاد بشر دوستانه زندگی اسرائیل سخن می‌گوید. ب. به قدرت رسیدن کارتر و تاکید وی بر تولد دوباره مسیح. کشیش «بیلی گراهام» می‌گفت: «برزیدنت کارتر هر یکشنبه به کلیسا می‌رود، همراه همسرش پیش از خواب تورات می‌خواند و در کاخ سفید الکل نمی‌نوشد.»<sup>۱۰</sup> کارتر پیوسته بر حمایت

همیشگی خود از اسرائیل تاکید می‌کرد و باورهای توراتی کارتر از عوامل مهم سیاست خارجی دولت وی در برابر کشمکش اعراب و اسرائیل بود. ج. به قدرت رسیدن مناخیم بگین در سال ۱۹۷۷ در اسرائیل؛ وی به افراط‌گرایی دینی مشروعیت داد و برای توجیه استراتژیهای صهیونیستی از تعبیر تورات استفاده کرد. د. به قدرت رسیدن راستی‌ها در آمریکا با آمدن رونالد ریگان در سال ۱۹۸۰. این راستی‌های نو محافظه‌کار برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را بر اساس اصول دینی پایه‌ریزی کردند. و جنبش بنیادگرایی مسیحی بخش مهمی از آن شد. از جمله سازمان (Moral Majority) موفق شد دو میلیون و نیم رای دهنده را به نفع پیروزی ریگان در انتخابات ۱۹۸۰ جلب کند. سازمان «اکثریت اخلاقی» در برنامه‌های سیاسی خود بر حمایت از اسرائیل تاکید می‌کرد.

فصل چهارم کتاب به سازمانها و گروههای فشار جنبش بنیادگرایی مسیحی می‌پردازد. جنبش صهیونیستی بنیادگرایی مسیحی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از رسانه‌های سمعی و بصری گسترده برای

نشر افکار خود استفاده کرد. یکی از این برنامه‌های ایستگاه «کلیسای بصری» یا «الکنیسه المرئیة» بود که در سال ۱۹۸۵ نزدیک به ۴۰ درصد کل بینندگان تلویزیون را به خود جلب کرده بود. این آمار با توجه به اهمیت تاثیر گذاری تلویزیون در جامعه آمریکا مهم است. مطالعات نشان می‌دهد میانگین وقتی که دانش‌آموزان دبیرستانی در برابر صفحه تلویزیون می‌گذرانند، بیشتر از زمانی است که در مدرسه هستند و افراد بالغ نیز نیمی از وقت خود را به تماشای تلویزیون صرف می‌کنند.<sup>۱۱</sup> کشیش «جری فالول» بنیان‌گذار سازمان «اکثریت اخلاقی» و از دست اندرکاران شبکه «کلیسای بصری» که در اواخر دهه ۱۹۹۰ وارد سیاست شد، نخستین سیاستمدار آمریکایی به حساب می‌آید که در مورد حمایت از اسرائیل افراطی فکر می‌کرد. وی می‌گفت: «حمایت آمریکا از اسرائیل نه به نفع اسرائیل بلکه در جهت منافع خود ایالات متحده است».<sup>۱۲</sup> جری فالول از رهبران برجسته جنبش صهیونیستی بنیادگرایی مسیحی بود که می‌گفت: «ایستادن در برابر اسرائیل مخالفت با خدا



است.<sup>۱۳</sup> وی در برنامه‌های دینی خود به کشورهای عربی حمله می‌کرد و می‌گفت: «اعراب جایگاهی در بین ما ندارند ما با آنها روابط خوبی نداریم زیرا آنها ارزشهای آمریکا را منکرند و شناسایی اسرائیل را رد می‌کند.<sup>۱۴</sup>

یکی دیگر از کسانی که از رسانه برای نشر افکار طرفداری از اسرائیل در آمریکا بهره گرفت کشیش «پات رابرتسون» (Pat Robertson) بود که در این راه بیشتر از همه از شبکه رادیو مسیحی (CBN) استفاده کرد. وی دانشگاه «CBN University» را نیز در سال ۱۹۷۷ تاسیس کرد. وی خود را کارشناس مسایل خاورمیانه، به ویژه لبنان می‌دانست و در سال ۱۹۸۸ خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری کرد. وی اسرائیلی‌ها را فرزندان برتر خداوند و اعراب را دشمنان خداوند می‌دانست. کشیش «جورج اوتیس» یکی دیگر از رهبران کلیسای بصری و صهیونیسم مسیحی در آمریکا بود. وی که از دوستان رونالد ریگان بود، در ایالت کالیفرنیا فعالیت داشت. وی ریاست یک سازمان سیاسی دینی موسوم به (High Adventure Ministry) را بر عهده

داشت. حتی در خلال حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ این سازمان در بین ساکنان جنوب لبنان شب‌نامه‌ها، نسخه‌های تورات و مواد غذایی پخش می‌کرد. فهرست مهمترین گروههای فشار مسیحی بنیادگرا به قرار زیر است:

۱. سفارت مسیحی بین‌المللی بیت‌المقدس که در سال ۱۹۸۰ در شهر اشغالی بیت‌المقدس در بخش غربی آن تاسیس شد. دکتر داگلاس یونگ مدیر بنیاد آمریکایی مطالعات ارض مقدس از جمله بنیان‌گذاران آن است. این سازمان در بیشتر نقاط جهان شعبه‌ای به نام کنسولگری دارد. هدف عمده این سازمان حمایت از پایتختی بیت‌المقدس برای اسرائیل است.

۲. سازمان میزگرد دینی که برخی از رهبران بنیادگرای مسیحی، این سازمان را در سال ۱۹۷۹ تاسیس کردند. هدف این سازمان برپایی سمینارها و کنفرانس در حمایت از سیاستهای اسرائیل است. ریاست این سازمان را کشیش ادوارد مک‌اتیر (Edward Mc Ateer) بر عهده دارد.

۳. بنیاد کوه معبد که مقرر آن در

لس آنجلس قرار دارد و ریاست آن را تاجری به نام «تری رایزنهور» (Terry Risenhoover) بر عهده دارد. هدف این بنیاد ایجاد معبدی یهودی در بیت المقدس است.

۴. کنفرانس رهبری ملی مسیحی برای اسرائیل، در سال ۱۹۸۰ تعدادی از گروهها و سازمانها و رهبران صهیونیستی غیر یهودی گرد هم جمع شدند و برای اسرائیل ائتلافی را تحت این نام تاسیس کردند. مقررین سازمان در نیویورک قرار دارد. این سازمان برای ائتلاف گروههای طرفدار اسرائیل در جامعه مسیحی آمریکا تلاش می کند.

۵. مسیحیان متحد برای اسرائیل که در سال ۱۹۷۵ با هدف تقویت موقعیت صهیونیست های مسیحی تاسیس شد. این سازمان را کشیش کاتولیک، دیوید لویز تاسیس کرد که بر حمایت از سیاستهای صهیونیستی اسرائیل تاکید دارد.

۶. بانک مسیحی آمریکایی برای اسرائیل که این بنیاد از سیاست یهودی سازی و شهرک سازی به ویژه در خرید سرزمینهای عربی حمایت می کند.

۷. سازمانها و گروههای فشار دیگر.

محدود کردن همه سازمانها و گروههای فشار صهیونیستی مسیحی در سراسر ایالات متحده آمریکا، کار آسانی نیست. برخی از این سازمانها از نظر تعداد اعضا، امکانات و نفوذ کوچک هستند. به عنوان مثال سازمانی به نام TAV که نام خود را از آخرین حرف الفبای عبری گرفته است و تنها در زمینه برپایی راهپیمایی در حمایت از اسرائیل فعالیت دارد. به طور کلی تعداد سازمانهای صهیونیستی مسیحی در ایالات متحده آمریکا ۲۵۰ سازمان کوچک و بزرگ برآورد شده است.

فصل پنجم کتاب نگاهی به دورنمای جنبش بنیادگرایی مسیحی در آمریکا دارد. نویسنده در این فصل به اختلافات بین جنبش بنیادگرایی مسیحی و جنبش صهیونیسم یهودی می پردازد و یادآور می شود که دو طرف در مورد مسایل مربوط به آزادیهای اجتماعی، سقط جنین، نماز در مدارس، تبلیغ مسیحی، زنان و انحراف جنسی اختلاف نظر دارند. به رغم این اختلاف نظرها، گروههای یهودی در آمریکا همچنان در ائتلاف با جنبش بنیادگرایی مسیحی باقی مانده اند. جنبش صهیونیسم

یهودی معتقد است منافعی که مسیحیان بنیادگرا به صهیونیسم و اسرائیل ارایه می دهند، این اختلافات عقیدتی را تحت الشعاع قرار می دهد. نویسنده معتقد است روابط جنبش بنیادگرایی مسیحی و جنبش صهیونیسم یهودی و اسرائیل، در آینده روبه افزایش خواهد نهاد. نخست به خاطر اینکه، جنبش صهیونیسم یهودی به این نتیجه رسیده است که بدون استفاده از هم دردی آمریکایی ها برای تاثیر گذاری در فرآیند تصمیم گیری کاخ سفید در مورد خاورمیانه نمی توان حمایت رسمی آمریکا از اهداف سیاسی جنبش صهیونیسم را تضمین کرد. از سوی دیگر تازمانی که اسرائیل معتقد است حمایت مالی سیاسی و نظامی آمریکایی عنصر اساسی در ادامه بقای آن است جلب افکار عمومی آمریکا و تاثیر گذاری بر فرآیند تصمیم گیری در ایالات متحده آمریکا ضروری به نظر می رسد. سوم اینکه، جنبش بنیادگرایی مسیحی، اسرائیل را به عنوان وطن قومی یهودیان و یک مسئله ربانی و توراتی می داند و این جنبش صهیونیستی را ملزم می کند رابطه اش را با بنیادگرایی مسیحی حفظ و تقویت کنند. در

نتیجه با تحلیل گرایشهای صهیونیستی و آثار فرهنگی و فکری آن بر اعتقادات پروتستانیسم می توان گفت که این تاثیر منجر به «یهودی شدن پروتستانیسم» شده است.

به رغم قانونی بودن جدایی دین از سیاست در غرب، دیوار بین این دو، واهی به نظر می رسد. عمل به اصل جدایی دین از سیاست با توجه به موازنه های قدرت در داخل جامعه، به ویژه آمریکا، در معرض تغییر و تحول قرار گرفته است. این پروتستانیسم است که بیشتر مردم آمریکا را نمایندگی می کند و منابع نفوذ سیاسی در آن وجود دارد. این تنها به خاطر تعداد زیاد آنها نیست، بلکه پروتستانیسم کلیسای طبقه عالی یا کلیسای انگلوساکسون سفیدپوست است که به اختصار WASP خوانده می شود. جنبش صهیونیسم در آمریکا طوری عمل کرده و در جنبش بنیادگرایی مسیحی نفوذ کرده است که حمایت از اسرائیل نه یک مسئله اختیاری اخلاقی و انسانی، بلکه یک قضیه الهی است. بنابراین، مخالفت با اسرائیل یک اشتباه دینی است. حمایت از اسرائیل

موجب رضای خداوند است و ایجاد و تقویت اسرائیل زمینه بازگشت دوباره مسیح را فراهم می‌آورد. با توجه به نتایج یاد شده، یادآوری این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که جای بررسی ابعاد دینی سیاست آمریکا در برابر کشمکش اعراب و اسرائیل در بین مطالعات عربی و خارجی خالی بود و کتاب در دست این خلاء را پر کرد. کارشناسانی که تحولات مربوط به کشمکش اعراب و اسرائیل و سیاست ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و روابط آمریکا و اسرائیل را دنبال می‌کنند، اگر از ابعاد دینی این کشمکش و روابط آگاه نباشند در تحلیل تحولات با سردرگمی

مواجه خواهند شد و نگاهی سطحی به آن خواهند داشت. در میان کتابهای خارجی زبان نیز کمتر کتابی به روابط جنبش بنیادگرای مسیحی با صهیونیسم جهانی پرداخته است. مهمترین نتیجه‌ای که می‌توان پس از مطالعه این کتاب گرفت، این است که هرگز دین از سیاست جدا نیست و دین در دست سیاستمداران به عنوان ابزاری برای تحقق اهدافشان به حساب می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## يادداشتها:

1. Barbara W. Tuchman, *Bible and Sword: England and palestine from the Bronze Age to Balfour*, New York: New York University Press, 1956, p.58
2. Regina S. Sharif, *Non-Jewish Zionism: Its Roots in Western History*, London: Zed Press, 1983, p. 14
3. Sharif, *Ibid.*, p. 37
- ٤ . خيرية قاسمية، النشاط الصهيوني في الشرق العربي وصداء: ١٩١٨-١٩٠٨، سلسلة كتب فلسطينيه، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية، مركز الابحاث، ١٩٧٢، ص١٢.
٥. روزنامه الدستور چاپ اردن، ١٩٨٤/١١/٤.
6. Petter Grose, *Israel in the Mind of American*, New York, Alfred Knopf, 1983, p.62
7. Herbert N. Schneider, *Religion in Twentieth Century America*, Cambridge: Harvard University Press, 1952, p. 58
8. Jerry Falwell, *The Fundamentalist phenomenon: The Resurgence of Conservative Christianity*, New York; Doubleday, 1981, p. 19
- ٩ . عبدالحكيم طاهر، كارتز و التسوية في الشرق الاوسط، بيروت: دار ابن خلدون، ١٩٧٧، ص ٤٥.
10. Religious News service, 4 october 1976, p. 17
11. Doris A. Graber, *Mass Media and American Politics*, Washington D.C.: Congressional Quarterly Press, 1980, p.3.
12. *Washington Post*, 23 March 1981.
13. Jerry Falwell-*Ibid.* p. 215
14. Merrill Simon *Jerry Falwell and the News*, New York: Jonathan David Publishers, 1984.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی